

ارزیابی مجدد مدل سوئد: فراوانی با وجود دولت رفاه

مترجم: لیونا عیسی قلیان

کشورهای دیگر چه درسی باید از مدل سوئدی بیاموزند؟ موفقیت جامعه سوئد آن طور که تصور می شود مدیون دولت رفاه نیست. این موفقیت در طی تاریخ مدرن سوئد نتیجه‌ی عوامل فرهنگی و جمعیتی مناسب، هم چنین فضای کسب و کار مساعد بوده است.

ترکیب مالیات‌های بسیار بالا، بازارهای نیروی کار غیرقابل انعطاف، و کمک‌های قابل توجه دولتی کارآفرینی و تولید ثروت را در سوئد محدود کرده است. این کشور با سیاست‌های بازار-آزاد-محور می‌توانست حتی ثروتمندتر و موفق‌تر عمل کند. سوئد اکنون به سمت ریشه‌های بازار آزاد پیشینش در حال حرکت است و در این راستا مالیات‌ها را به طور قابل توجهی کاهش داده و شاخص آزادی اقتصادی بهبود پیدا کرده است.

مقدمه

سوئد اغلب به عنوان کشوری در نظر گرفته می‌شود که سیاست‌هایش باید توسط کشورهای دیگری که خواهان گسترش اندازه‌ی دولتشان هستند تقلید شود. دلیلش این است که سوئد از ترکیب بخش عمومی‌ای بزرگ با بسیاری از خصایص جذاب همچون نرخ جرم و جنایت پایین، امید به زندگی بالا، و درجه بالایی از انسجام اجتماعی تشکیل شده است.

با این حال، همانطور که این نوشته بررسی می‌کند، موفقیت جامعه سوئد آنچنان که به کرات در نظر گرفته می‌شود به خاطر دولت رفاه نبوده است. بلکه، موفقیت حاصل برآیند عوامل فرهنگی و جمعیتی، هم چنین فضای کسب و کار مساعد در طی اکثریت تاریخ مدرن سوئد بوده است.

شواهد لازم برای این مدعا ریشه در سه عامل پیش رو دارند؛ اول اینکه، سوئد دارای نرخ‌های رشد بالاتر و جامعه‌ای نمونه **model society** پیش از آغاز دوران سوسیال دموکراتیک در سال ۱۹۳۶ بوده است.

دوم اینکه، امریکایی‌های سوئدی تبار؛ یعنی فرزندان سوئدی‌هایی که در قرن نوزدهم به ایالات متحده مهاجرت کردند، با وجود عدم زندگی در چارچوب یک دولت رفاه از نوع سوئدی، امروزه با برآیندهای مطلوب اجتماعی از جمله نرخ فقر پایین و اشتغال بالا توصیف می‌شوند. این امر بیانگر آن است که عوامل فرهنگی مثل اخلاق کاری لوتری (اخلاق پروتستانی) نقش مهمی را در موفقیت جامعه‌ی سوئدی ایفا کرده و می‌کند.

سوم اینکه، با آغاز دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی، به طور چشمگیری از اندازه و وسعت دولت سوئد کاسته شد، که با بهبودی در نرخ رشد بالای پیشین همراه بود. حدود سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۵، دورانی بود که اکثر سیاست‌های دولت رفاه با نرخ‌های رشد پایین همراه بود. این امر صحت دارد که سوئد علیرغم مالیات‌های شدید، سطح زندگی بالایی دارد، اما در عین حال فرض این نکته نادرست است که این امر اثبات این است که مالیات‌های بالا تاثیری بر اقتصاد ندارند.

سوئد می‌توانست کشوری موفق‌تر هم باشد اگر که نرخ‌های مالیاتش پایین‌تر می‌بود. ترکیبی از مالیات‌های بالا، مزایای سخاوتمندانه‌ی دولتی و بازار نیروی کار غیرقابل انعطاف منجر به وابستگی بخش بزرگی از جمعیت به کمک‌های دولت شده است، و جامعه سوئد را در جذب مهاجرین به بازار نیروی کار ناتوان کرده است.

اصلاحات بازار-بنیاد (**market friendly**) در سایر حوزه‌ها از جمله باز بودن تجارت، حساب‌های بانکی، شصتگی شخصی و حق انتخاب مدارس توسط والدین تا حدودی اثر سیاست‌های مالیاتی سوئد را خنثی می‌کند. جوامع می‌توانند به دلایل مختلفی پیشرفت کنند. به طور انکارناپذیری، موفقیت جامعه سوئد به سیاست‌های بازار آزادی بستگی دارد که کشور دگرباره به آنها بازگشته است.

داستان موفقیت بازار آزاد

تجربه‌ی عملکرد اقتصاد سوئد به ندرت به عنوان نمونه‌ای از قدرت بازارهای آزاد یاد می‌شود. با این حال کشورهای معدود دیگری به وضوح بیانگر پدیده‌ی رشد اقتصادی هستند که ناشی از اتخاذ سیاست‌های اقتصادی بازار آزاد است. سوئد پیش از دهه‌ی ۱۸۷۰ کشوری فقیر بود که با مهاجرت گسترده مردمانش به ایالات متحده در این زمان مواجه بود. در پی تحول جامعه‌ی کشاورزی به نظامی سرمایه‌دارانه، کشور ثروتمندتر شد.

حقوق مالکیت، بازارهای آزاد، و حاکمیت قانون، همراه با تعداد زیادی از کارآفرینان و مهندسين تحصیل کرده، فضایی را در سوئد ایجاد کردند که دوران بی‌سابقه‌ای از توسعه‌ی سریع و ثبات اقتصادی را در پی داشت. صد سالی که به آزادسازی بازار قرن نوزدهم انجامید، سوئد توسعه اقتصادی شگفت‌انگیزی را تجربه کرد.^۱

شرکت‌های معروف سوئدی مثل آیکیا IKEA، ولوو Volvo، تترا پک Tetra Pak، و آلفا لاول Alfa Laval همگی در این دوران ایجاد شدند، و به اصلاحات اقتصادی در راستای تقویت کسب و کار و مالیات‌های پایین کمک کردند.

تجسمی از توانایی مدل بازار آزاد سوئد نشانگر این است که این کشور تا چه اندازه خوب توانسته است با رکود بزرگ برخورد کند.

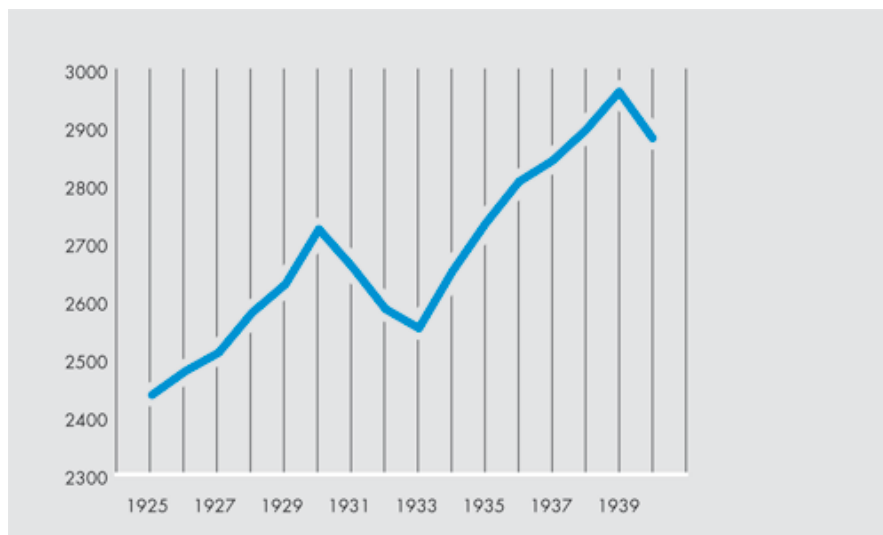
به عنوان کشوری که وابسته به تجارت است، سوئد نه تنها از بحران اقتصاد جهانی آسیب خورد، بلکه از وضع موانع تجاری سایر کشورها که تلاشی ناصواب در راستای حفاظت اقتصادشان از رکود اقتصادی بود نیز تاثیر گرفت. از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳، تعداد فرصت‌های شغلی موجود در سوئد به ۱۷۰۰۰۰ کاهش یافت. این عدد بیانگر این است که یک شانزدهم تمامی مشاغل در اقتصاد از دست رفته است.^۲

این بحران می‌توانست شدیدتر هم باشد، مخصوصاً اینکه در همان زمان بسیاری از سوئدی‌های جوان وارد بازار کار می‌شدند. اما رکود بزرگ در سوئد مدت کمی طول کشید. اشتغال‌زایی در اقتصاد به سرعت اتفاق افتاد که با مالیات‌های پایین و بازارهای نیروی کار آزاد ممکن شد.

همانطور که شکل شماره‌ی ۱ نشان می‌دهد، سوئدی‌های بیشتری در سال ۱۹۳۵ نسبت به پیش از بحران مشغول به کار بودند.^۳ دلیل این امر کسب و کارهای جدید و نوآورانه‌ای بوده که جایگزین بسیاری از شغل‌های از دست رفته شد. رکود اقتصادی مشوق تحولی ساختاری از کشاورزی به صنعت در سوئد شد. طی سال‌های

بحران، کارخانه ماشین‌سازی نوهاب فلایت Nohab Flight، که امروزه به ولوو اِرو Volvo Aero مشهورند، تاسیس شد. مدت کوتاهی پس از بحران، سکیوریتاس Securitas و ساب SAAB نیز تاسیس شدند.

روش جدیدی از کاغذسازی به طور وسیع اختراع شد، که این موضوع باعث ایجاد سازندز دیفایبرویتر Sunds Defibrator، امروزه معروف به متسو پیپر Metso Paper - پیشرو در صنعت تجهیزات کاغذ در سرتاسر دنیا- گردید. شرکت غذایی موفق دافگورج Dafgård نیز در دهه‌ی ۱۹۳۰ تاسیس شد. با این حال پس از گذشتن حدود یک قرن از سال‌های رکود بزرگ، سوئد همچنان شدیداً به بسیاری از کسب و کارهایی وابسته است که مدتی پس از رکود بزرگ شکل گرفتند.^۴



شکل شماره ۱

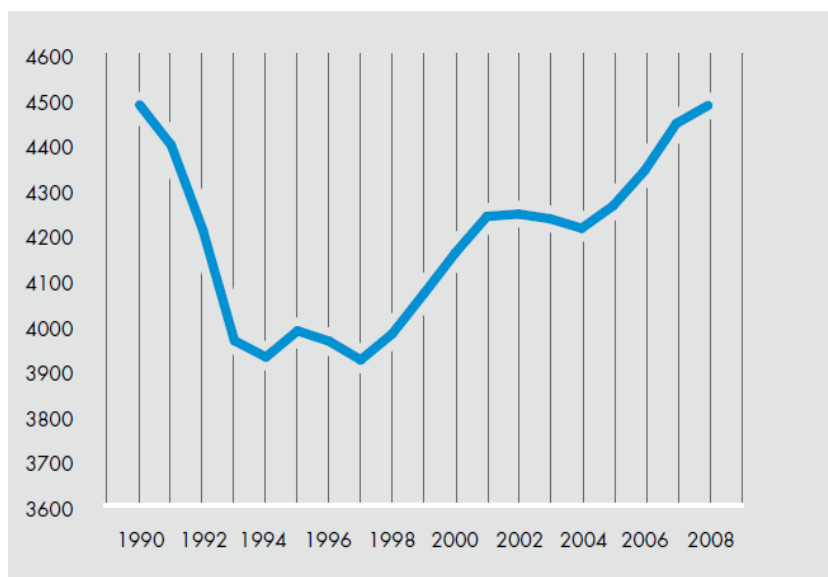
اشتغال در سوئد (برحسب هزار) قبل و بعد از رکود بزرگ

منبع: کرانتز Krantz (۱۹۹۷)

با آغاز دهه‌ی ۱۹۹۰ اقتصاد سوئد شاهد ضربه‌ی بحران جدیدی بود. هنگامی که بیکاری در بسیاری از کشورها در حال کاهش بود، این نرخ در سوئد به شدت بالا رفت. از سال ۱۹۹۰ تا سال ۱۹۹۳ نرخ اشتغال دوازده درصد کاهش یافت. طولی نکشید که سوئد به روند جهانی رشد شدید اقتصادی پیوست. اما نرخ‌های اشتغال تنها به

آهستگی بالا می رفت. در حقیقت، تا سال ۲۰۰۸ این امر ادامه داشت تا سوئد توانست به سطح اشتغالش پیش از اوایل دهه ی ۹۰ بازگردد. از قضا در همین سال رکودی جدید سوئد و دنیا را فراگرفت.^۵

چرا بهبود شرایط در سال های دهه ی ۹۰ در مقایسه با دهه ی ۳۰ بسیار آهسته تر بود؟ همانطور که با جزئیات بیشتر در این نوشته توضیح خواهیم داد، توضیح این امر به تغییر سیاستی سوئد در این مدت باز می گردد، که منجر به مالیات های بالاتر و انعطاف ناپذیری بازار نیروی کار شده، و جایگزین اشتغال زایی بخش خصوصی شد.



شکل شماره ی ۲

اشتغال در سوئد (برحسب هزار) قبل و بعد از بحران دهه ۱۹۹۰

منبع: Statistics Sweden (2000)

سرمایه داری بدون سرمایه داران

سوئد در اواسط قرن بیستم کشوری ثروتمند و کارآفرین بوده است. با این حال، طی سال های دهه ی ۱۹۶۰، سیاست های اتخاذ شده به شدت چپ گرایانه بودند. نه تنها بار مالیات کلی افزایش یافت (جلوتر در این نوشته به این موضوع می پردازیم)، بلکه نظام موجود تبعیض شدیدی علیه افرادی که مالک کسب و کار بودند اعمال کرد. اقتصاددان سوئدی، مگنوس هنرکسون (Magnus Henrekson)، نشان داده است که نرخ نهایی موثر مالیاتی (مالیات نهایی به اضافه ی اثر تورمی) که بر کسب و کارهای سوئدی اعمال می شود بیش از ۱۰۰ درصد سود

آنهاست. به عنوان مثال، در سال ۱۹۸۰ یک شخص حقیقی که تملک یک کسب و کار را داشت مالیات نهایی موثر ۱۳۷ درصدی را پرداخت می کرد.

با این حال، اگر کسب و کار از طریق استقراض تامین مالی می شد، به دلیل اینکه در این وضعیت اثر تورمی معکوس می شد، نرخ مالیات به ۵۸ درصد کاهش یافته و این کسب و کار می توانست کاهشی در مالیات های بالا شاهد باشد. شرایط برای مالکین دولتی از جمله صندوق های بازنشستگی عمومی که مالیاتی نمی پرداختند ولی می توانستند مشمول کاهش های اضافی ای هم شوند بسیار متفاوت بود. در این شرایط صندوق بازنشستگی عمومی که وجوه استقراری را سرمایه گذاری می کرد با نرخ نهایی موثر منفی ۸۳ درصد مواجه بود.^۶

بنابراین، یک مالک خصوصی و فردی که پول خودش را سرمایه گذاری کرده، در واقع با سودآوری پول خود را از دست می دهد، در حالی که در نظام موجود حدوداً سود بنگاه های تحت تملک دولت مثل صندوق های بازنشستگی دو برابر می شد. هنرکسون به این نتیجه می رسد که سیاست های مالیاتی "با رویکرد اقتصاد بازار بدون حضور سرمایه داران فردی و کارآفرینان ایجاد شده اند."^۷

چرخش چپ گرایانه ی سیاست اقتصادی سوئد در حقیقت کارآفرینی را تحت تاثیر قرار داد. اقتصاددان دیگر سوئدی، استن اکسلسون **Sten Axelsson**، نشان داده که دوران میان پایان قرن نوزدهم و آغاز جنگ اول جهانی دوران طلایی ای برای آغاز به کار بنگاه های موفق کارآفرینی در سوئد بوده است.

در سال ۲۰۰۴، سی و هشت بنگاه از صد بنگاه موجود با بالاترین درآمد در سوئد کارآفرینانه بوده است.^۸ بیست و یک بنگاه، که اکثریت مشخصی از این تعداد است، پیش از سال ۱۹۱۳ تاسیس شده اند. علاوه بر این، ۱۵ بنگاه بین سال های ۱۹۱۴ و ۱۹۷۰ ایجاد شده اند.

پس از سال ۱۹۷۰، تاسیس بنگاه های جدید به شدت کاهش یافته است. در میان صد بنگاه با بالاترین درآمد در سال ۲۰۰۴، تنها دو بنگاه کارآفرینانه وجود دارند که پس از ۱۹۷۰ کارشان را آغاز کرده اند. اگر صد بنگاه بزرگ به جای رتبه بندی بر اساس تعداد استخدام کارگران در نظر گرفته می شدند، این ارقام تغییر می کرد. در این صورت، هیچ کدام از این بنگاه ها کارآفرینانه نبوده و پس از ۱۹۷۰ تاسیس نشده بودند.^۹

مالک	بنگاه با سرمایه استقراری	سرمایه گذاری جدید	سرمایه گذاری مجدد
خانوارها (مالکین خصوصی)	۵۸	۱۳۷	۵۲

مالکین معاف از مالیات (مثل صندوق های بازنشستگی عمومی)	-۸۳	-۱۲	۱۱
شرکت های بیمه	-۵۵	۳۸	۲۹

جدول شماره ۱

نرخ نهایی موثر مالیات (شامل تورم) در سوئد در سال ۱۹۸۰

محاسبات بر طبق سود واقعی ده درصدی است. منبع: هنرکسن (۲۰۰۷).

چگونه این کاهش ناگهانی در کارآفرینی می تواند توجیه شود؟ چرا سوئد به شدت به بنگاه‌هایی وابسته است که در مواردی بیش از صد سال پیش تاسیس شده اند؟ یک دلیل این امر می‌تواند این باشد که رشد بنگاه‌ها زمان‌بر است؛ و یا بنگاه‌های بزرگ سهم مهم تری در اقتصاد در دوران پیشین داشتند.

این عوامل به تنهایی نمی‌تواند توضیحی برای کاهش شدید در تعداد بنگاه‌های جدید کارآفرینانه در سوئد باشد. مسلماً، عامل مهم تاثیرگذار افراط در چپ‌گرایی سیاست‌های سوئد است که توسعه‌ی بخش خصوصی را تضعیف کرده است. سیاست "سرمایه‌داری بدون سرمایه‌داران" با برقراری مقررات در بازار نیروی کار و گسترش شدید مالیات‌ها و بخش عمومی همراه بوده که این امر جایگزین اشتغال‌زایی بخش خصوصی در سوئد شده است. بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۵، جمعیت سوئد از هفت به نه میلیون نفر افزایش پیدا کرده، ولی در این مدت اشتغال‌زایی خالص در بخش خصوصی صفر بوده است. مشاغل در بخش عمومی پس از اواخر سال‌های دهه ۱۹۷۰ به شدت گسترش یافته است. با توقف اشتغال‌زایی در بخش عمومی که به وضعیت اشباع خود رسیده بود، اشتغال‌زایی اعم از خصوصی و عمومی متوقف شده است.^{۱۰}

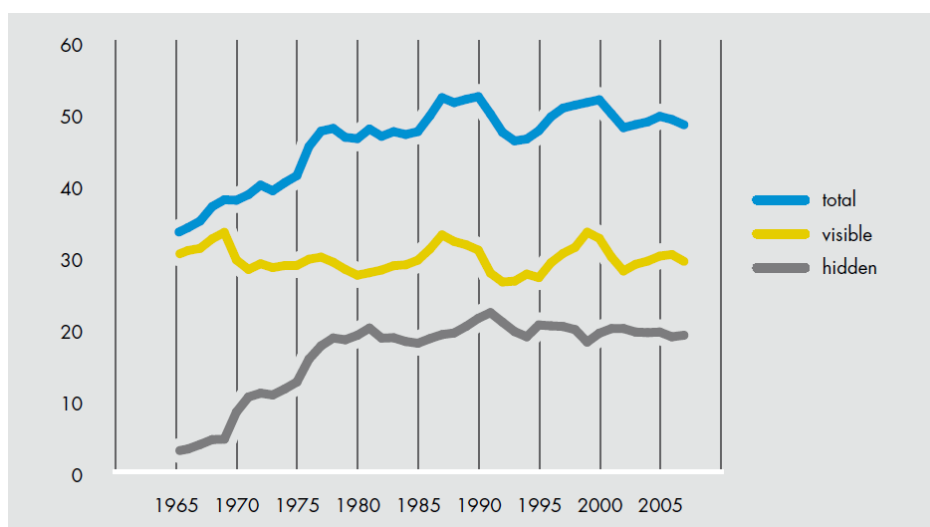
همانطور که پیش‌تر در این نوشته اشاره شده، ناتوانایی اقتصاد سوئد با مالیات بندی بالا در اشتغال‌زایی پس از بحران سال‌های دهه‌ی ۱۹۹۰، به شدت به تغییر سیاستی در سوئد مرتبط است. حرکت به سمت مالیات بندی بیشتر در سوئد توسعه‌ی اقتصادی محدودی را سبب شده است.

افزایش (پنهانی) در مالیات بندی

در سال ۱۹۵۰، درآمدهای مالیاتی سوئد حدود بیست و یک درصد تولید ناخالص داخلی بود. در سی سال بعد، نسبت مالیات ها به GDP حدوداً سالیانه یک درصد افزایش یافت.^{۱۱} چنین افزایش شدیدی در مالیات چگونه ممکن است؟

یکی از توضیحاتی که می توان بر این موضوع آورد، حمایت بسیاری از سوئدی ها از سیاست هایی است که حزب سوسیال دموکرات پیش می برد. این حزب بیشتر قرن بیستم را بر سر قدرت بوده است. توضیح محتمل دیگر این است که افزایش در مالیات به طور موثری از دید عموم مردم پنهان بوده است.

همانطور که اقتصاددان ایتالیایی آمیلکیر پوویانی Amilcare Pivani در سال ۱۹۰۳ پیش بینی کرد، همچنین بعدها برنده ی جایزه ی نوبل جیمز بوکانان مطرح کرد، برای سیاستمداران افزایش پنهانی، مالیات های غیرمستقیم نسبت به مالیات های مشهود آسان تر است.^{۱۲} تغییرات در نظام مالیاتی سوئد به شدت این فرضیه را تقویت می کند. در شکل شماره ی سه، نشان داده شده است که کل افزایش در مالیات ها از سال ۱۹۶۵ می تواند به افزایش مقدماتی و تدریجی در مالیات غیرمستقیم فروش (VAT) و افزایش آرام اما باثبات در دستمزد غیرمستقیم کارگران بیانجامد.



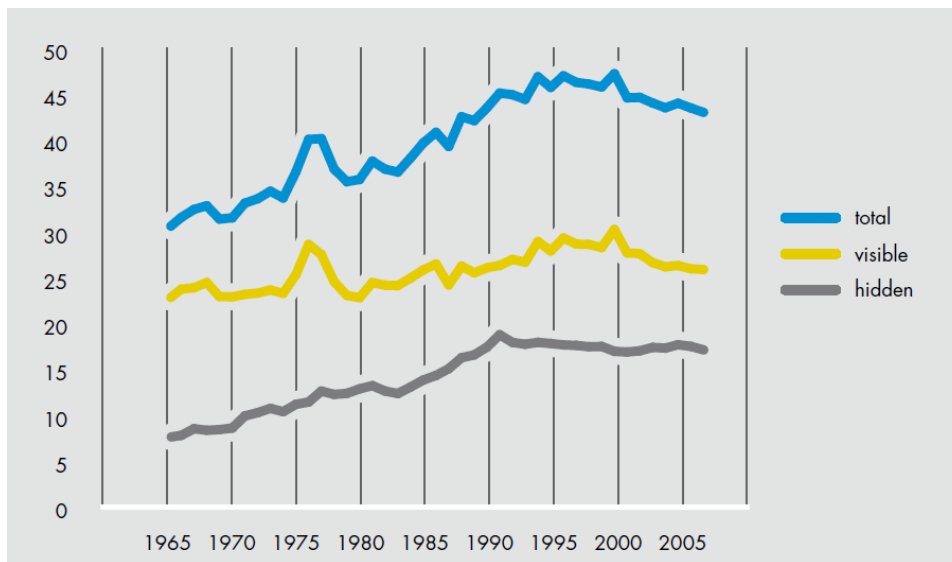
شکل شماره ی ۳

مالیات های آشکار و پنهان در سوئد (درصدی از GDP)

منبع سازمان همکاری و توسعه اقتصادی

بدون چنین افزایشی در وضع پنهان مالیات، مالیات‌ها در سوئد حدود سی درصد GDP باقی می‌ماند. دلیل اینکه سیاستمداران مالیات‌های مشهود را افزایش نداده‌اند این است که اگر چنین افزایشی رخ می‌داد احتمالاً توسط رای دهندگان مورد مخالفت قرار می‌گرفت. همانطور که جلوتر در این نوشته توضیح خواهیم داد، مالیات‌های سوئد به طور چشمگیری طی سال‌های پیش کاهش یافته‌اند. دلیل چنین کاهشی این است که بار کل مالیاتی پنهان مانده است. برای مثال، در نظرسنجی‌ای که در سال ۲۰۰۳ انجام شد، از مردم سوئد پرسیده شده بود که کل میزان مالیاتی که می‌پردازند را پیش بینی کنند.

حدود نیمی از پاسخ دهندگان برآورد کردند که کل مالیات‌هایی که می‌پردازند حدود ۳۰ الی ۳۵ درصد درآمدشان است. در زمانی که این نظرسنجی انجام می‌شد، نرخ نهایی واقعی مالیات بر درآمد متوسط یک حقوق بگیر (شامل مالیات‌های مصرف هم می‌شود) ۶۳ درصد بود.^{۱۳} مطالعات دیگری که اخیراً انجام گرفته، بیانگر این موضوع است که بیشتر سوئدی‌ها از میزان مالیات‌های پنهانی بر درآمدشان اطلاعی ندارند.^{۱۴}



شکل شماره ۴

مالیات‌های آشکار و پنهان در فنلاند (درصدی از GDP)

منبع سازمان همکاری و توسعه اقتصادی

لازم به ذکر است که افزایش در اخذ مالیات پنهانی منحصر به سوئد نیست. در شکل شماره ۴، مالیات های کل، پنهانی، و مشهود در فنلاند به عنوان درصدی از GDP نشان داده شده است. درست مثل سوئد، تا سال ۱۹۶۵ افزایش مالیاتی تقریبا به طور کامل مالیات پنهان بوده است. با این حال، سطح کلی مالیات در فنلاند پایین تر باقی مانده است. مانند سوئد میزان مالیات ها در فنلاند هم در سال های اخیر کاهش یافته است. با وجودی که بسیاری از مالیات ها در سوئد پنهانی باقی مانده اند، بر اقتصاد موثر هستند. با منع رشد کارآفرینی و رشد اشتغال بخش خصوصی، گسترش مالیات ها و هزینه های عمومی به رشد آهسته ی اقتصاد سوئد انجامیده است. در سال ۱۹۷۵، سوئد به عنوان چهارمین کشور ثروتمند در دنیا رتبه بندی شد.

با این حال، افزایش مالیات ها و گسترش حضور دولت در اقتصاد منجر به نرخ پایین تر رشد شده است. از این رو سوئد در اواسط دهه ی ۱۹۹۰ به رتبه ی سیزدهم یا چهاردهم کشورهای ثروتمند دنیا نزول کرده است.^{۱۵} بین سال های ۱۸۷۰ و ۱۹۳۶، آغاز دوران سوسیال دموکراتیک، سوئد بالاترین نرخ رشد را در میان کشورهای صنعتی داشت. بین سال های ۱۹۳۶ و ۲۰۰۸، جایگاه سوئد در میان ۲۸ کشور صنعتی از نظر نرخ رشد هجدهم بود.^{۱۶}

نرخ رشد مخصوصا در دوران ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۵ - زمانی که توسعه و تاثیر دولت رفاه در شدیدترین حالت بوده - پایین بوده است. نرخ های رشد سوئد از طرفی به خاطر بهبود حاصله از بحران اواسط دهه ی ۱۹۹۰، و مسلما از طرفی دیگر به خاطر کاهش در مالیات ها و اصلاحات گسترده در راستای بازار میان سال ۱۹۹۵ و حال حاضر بهبود یافته است.^{۱۷}

آنهایی که معتقدند مالیات های بالا در سوئد آسیبی به اقتصاد نمی زنند باید مطالعات چاپ شده توسط بانک مرکزی اروپا European Central Bank را بخوانند. این گزارش ها نشان می دهند که سوئد در نقطه ی حداکثر منحنی لافر در مالیات های متوسط بر درآمد قرار دارد. این بدان معناست که افزایش مالیات بر نیروی کار اثر مضر بر اقتصاد دارد که حتی دیگر انتظار افزایش درآمدهای مالیاتی نمی رود.

برای مالیات بر سرمایه، سوئد در سمت اشتباه منحنی لافر قرار گرفته (بعد از نقطه ی ماکزیمم منحنی). این بدان معناست که مالیات ها بر سرمایه به قدری مضر و زیان بخش است که کاهش مالیات ها به اندازه تنها یک کرون

سوئدی اقتصاد را به تحرک می اندازد؛ یعنی بیش از یک کرون مالیات اضافی جمع آوری می شود (در سطح
نرخ پایین تر)^{۱۸}.

مطالعات بسیاری در مورد سوئد این نظر را پشتیبانی می کنند که این کشور در نقطه یا نزدیک به نقطه ی
ماکزیمم منحنی لافر هستند.^{۱۹} به عنوان مثال، مطالعه ای نشان داده که برای هر کرون اضافی ای که توسط
دولت مالیات وضع و خرج می شود، زیان موثر در بخش خصوصی می تواند تا ۳ کرون اضافی باشد.^{۲۰}

با این حال این موضوع که مالیات های بالا به توسعه ی اقتصاد در سوئد آسیب نمی رساند باوری عمومی است.
مطالعات منتشر شده حاکی از این است که مالیات های بالا به قدری مضر هستند که حتی از هدف خودشان که
همانا افزایش درآمدهای عمومی است جلوگیری می کند. علاوه بر تاثیر بر سطح کارآفرینی و جایگزینی
اشتغالزایی بخش خصوصی، سیاست های دولت بزرگ هنجارهای معروف کاری سوئد را نیز تحت تاثیر قرار داده
است.

اخلاق کاری و وابستگی به مزایای دولتی

چگونه ممکن است سوئد چنین رشد شگفت انگیزی را پس از معرفی مدل اقتصادی بازار آزاد تجربه کند؟ یک
توضیح برای این موضوع این است که سوئد دارای وفور منابع طبیعی است؛ توضیح دیگر این است که این کشور
مانند سایر کشورهای صنعتی در اروپا مستقیماً در جنگ های جهانی درگیر نبوده است.

به هر حال باید به چارچوب های نهادی در سوئد مخصوصاً فرهنگ مرتبط با کار کردن و کارآفرینی نیز توجه
کرد. قبل از آغاز حقوق مالکیت و اقتصاد آزاد، سوئد کشوری فقیر اما در عین حال با استعداد، همراه با اخلاق
کاری قوی پروتستانی بود.

برای مدتی طولانی، نظام های اقتصادی، مذهبی و فرهنگی در سوئد هنجار قوی مرتبط با کار کردن و مسئولیت
پذیری را پرورش می دادند.^{۲۱} این هنجارها برای موفقیت نظام بازار آزاد سوئد اهمیت داشتند. سیاستمداران

سوسیالیست نیز این موضوع را درک کرده و آن را با این حقیقت که سوئد دارای جامعه‌ی همگن منحصر به فردی است به عنوان نقطه‌ی آغازی برای گسترش دولت رفاه استفاده کرده‌اند.

از آنجایی که هنجارهای مرتبط با کار کردن و مسئولیت‌پذیری به شدت به هم مرتبطند، شهروندان سوئد معمولاً از پرداخت مالیات‌ها امتناع نمی‌ورزند یا از نظام‌های حمایتی بخشنده‌ی عمومی سوءاستفاده نمی‌کنند. به علاوه، نظام‌های "یک راه حل مناسب برای همه" دولت رفاه معمولاً در محیط اجتماعی شدیداً همگن که اکثریت مردم هنجارها، ترجیحات و سطح درآمدی مشابهی دارند کمتر تفرقه‌انگیز است.^{۲۲}

از اینرو، این هنجارهای قوی اجتماعی راهی را برای گسترش وسیع دولت باز کردند. همانطور که سوئدی‌ها با نظام مالیات‌های بالا و مزایای بخشنده‌ی دولتی آشنا شدند، هنجارها تدریجاً تغییر کردند. در سال‌های میان ۱۹۸۱-۸۴ پیمایش ارزش‌های جهانی **World Value Survey**، حدود ۸۲ درصد از سوئدی‌ها چنین پاسخ دادند که "ادعای مزایای که شامل شامل حال شما نشود، هیچ وقت توجیه‌پذیر نیست." سوئد همچنان کشوری بود با اخلاقیات بسیار قوی در رابطه با منافع عمومی.

همانطور که جمعیت هنجارهایش را با نظام بالای مالیاتی تطبیق می‌داد، تعداد افرادی که این رویکرد را داشتند به طور پیوسته در نظر سنجی‌های بعدی کاهش یافتند. در پیمایش سال‌های ۱۹۹۹-۲۰۰۴، تنها ۵۵ درصد سوئدی‌های پاسخ‌دهنده معتقد بودند که ادعای مزایایی که شامل حال فرد نباشد همیشه غیراخلاقی است.^{۲۳}

1981-1984	1989-1993	1994-1999	1999-2004	2005-2008
0.815	0.745	0.579	0.553	0.610

جدول شماره ۲

اعتماد نسبت به مزایای دولتی در سوئد

نسبت پاسخ‌های موافق با "ادعای مزایایی که شامل شامل حال شما نشود، هیچ وقت توجیه‌پذیر نیست." منبع: Heinemann (2007) همراه با آخرین داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی برای سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۸ که اضافه شدند.

زوال هنجارها توسط تئوری محققى به نام آسار لیندبک Assar Lindbeck در مورد پویایی خود ویرانگر دولت رفاه تایید شده که بر اساس آن نظام رفاهی هنجارهای مربوط به کار کردن و مسئولیت پذیری را به فرسایش می کشاند.^{۲۴} تغییر در اخلاق کاری با افزایش وابستگی به نهادهای دولت رفاه مرتبط است.

از زمان آغاز دهه ی ۱۹۹۰، حدود یک پنجم جمعیت سوئد که در سن اشتغال هستند (نیروی کار مولد) توسط مزایای بیکاری، مزایای مرخصی استعلاجی و مزایای بازنشستگی زودهنگام مورد حمایت قرار گرفته اند. در این میان، اقتصاددان سابق اتحایه کارگری LO، جن ادلینگ Jan Edling، که ارتباطات نزدیکی با حزب سوسیال دموکرات دارد، به بررسی این بیکاری پنهانی بالا و ارتباطش با نظام های رفاهی بیش از حد پرداخته است.^{۲۵}

اخیرا، سیاست های سوئدی به شدت به سمت راست گرایى تغییر جهت یافته اند، و هژمونی بلندمدت سوسیال دموکراسی به وضعیتی رسیده که سوسیال دموکرات ها در بحرانی عمیق فرو رفته اند. این توجیه احتمالی این امر است که رای دهندگان سوئدی در صدد تقویت مجدد هنجارهای اخلاق کاری و مسئولیت پذیری هستند که در طی نظام مالیاتی بالا از میان رفته اند.

هم سیاست های دولت و هم مباحث عمومی در سوئد بر کاهش خدمات رفاهی بیش از حد در سال های اخیر تمرکز دارند. همانطور که جدول شماره ۲ نشان می دهد، این امر با نوسانی رو به بالا در اعتماد به مزایای دولتی همبستگی دارد. گرچه جامعه ی سوئدی به خاطر داشتن اخلاق قوی کاری و هنجارهای مسئولیت پذیری شناخته شده اند، در مقابل این واقعیت که مالیات های بالا و برنامه های بخشنده ی رفاهی انگیزه ی سخت کوشی را کاهش می دهند مقاومتی نشان نداده و در عوض انگیزه ای بود برای استفاده ی بیش از حد نظام رفاهی.

ترکیب مالیات های بالا، مزایای بخشنده، بازار نیروی کار انعطاف ناپذیر به وضوح یکپارچگی افرادی که در خارج از سوئد به دنیا آمده اند با جامعه سوئدی را تحت تاثیر قرار داده است.

سیاست های یکپارچگی شکست خورده

سوئد سابقا در یکپارچگی مهاجرین بسیار موفق عمل می کرد. در سال ۱۹۵۰، نرخ اشتغال افرادی که خارج از سوئد به دنیا آمده بودند ۲۰ درصد بالاتر از میانگین شهروندان سوئدی بود. این رقم اینک ۵۰ درصد پایین تر است. در سال ۲۰۰۰، نرخ اشتغال ۳۰ درصد کمتر برای این مهاجرین کمتر بود.^{۲۶} در سال ۱۹۶۸، شهروندان خارجی ساکن در سوئد نسبت به آنهایی که در سوئد متولد شدند، درآمدی بالاتر از ۲۲ درصد داشتند. در سال ۱۹۹۹، شهروندان خارجی درآمدی کمتر از ۴۵ درصد داشتند.^{۲۷}

همزمان با کاهش قابل ملاحظه نژادپرستی در طول زمان، شرایط آنهایی که در خارج از کشور به دنیا آمده اند در بازار نیروی کار به طور چشمگیری بدتر شده است. مطالعات دولتی نشان می دهد که در سال ۱۹۷۸، ساکنین متولد خارج از کشورهای شمال اروپا نرخ اشتغالی را به خود اختصاص می دادند که تنها هفت درصد پایین تر از نژاد سوئدی بود. در سال ۱۹۹۵، این اختلاف به ۵۲ درصد افزایش یافت.^{۲۸}

چرا چنین تغییر چشمگیری اتفاق افتاده؟ یکی از دلایل این است که سوئد از مهاجرت نیروی کار به مهاجرت پناهندگی تغییر سیاست داده است. با این حال، یادآوری این نکته اهمیت دارد که کشورهایی که پس از جنگ دوم جهانی مهاجرین نیروی کار از آنجا به سوئد می آمدند یونان و ترکیه بودند که در آن هنگام نسبتاً کشورهایی فقیر محسوب می شدند.

هم چنین، بسیاری از پناهندگانی که از کشورهای مثل شیلی، ایران، و عراق به سوئد آمدند نخبگان تحصیل کرده و طبقه ی متوسطی بودند که در جستجوی زندگی ای بهتر از کشورشان خارج شدند. به عنوان مثال، گروه ممتاری از شهروندان عراقی تحصیل کرده در سال های پایانی دهه ۱۹۸۰ و آغاز دهه ی ۱۹۹۰ از عراق دوران صدام حسین فرار کردند.

عراقی هایی که در بین سال های ۱۹۸۷ و ۱۹۹۱ در سوئد اقامت داشتند، ۲/۳ (دو و سه دهم) برابر تحصیلات عالی حداقل سه ساله بیشتری نسبت به سوئدی های بومی داشتند. از اینرو چگونه این گروه با تحصیلات بالا در بازار نیروی کار سوئد جذب شدند؟ در سال ۱۹۹۵، تنها ۱۳ درصد از زنان و ۲۳ درصد از مردان این گروه شاغل بودند.^{۲۹}

مطالعه‌ی تحقیقی دیگری به اندازه گیری درآمد مهاجرین اهل ایران و ترکیه به سوئد می پردازد. میان سال های ۱۹۹۳ و ۲۰۰۰، درآمد حاصل از اشتغال برای میانگین مهاجر ایرانی و مهاجر ترک به ترتیب حدود ۶۱ درصد، و ۷۴ درصد میانگین درآمد یک فرد بومی سوئدی بوده است.^{۳۰}

بر اساس سرشماری ایالات متحده برای سال ۲۰۰۰، آنهایی که در ایران متولد شده اند درآمدی دارند که ۱۳۶ درصد میانگین ساکنین بومی بوده در حالی که این درصد برای افراد متولد ترکیه ۱۱۴ درصد است.^{۳۱} این امر واضح است که گروه های مشابه مهاجرین در ایالات متحده در مقایسه با سوئد فرصت های بسیار متفاوتی دارند. در سال ۲۰۰۴، وقتی که اقتصاد سوئد عملکرد قوی ای داشت، نرخ اشتغال مهاجرین اهل کشورهای غیر غربی در سوئد تنها ۴۸ درصد بود. این نکته لازم به ذکر است که چنین تعریفی در آمار سوئد شامل افرادی می شود که دارای شغلی دائمی، مثل آنهایی که در برنامه های بازار نیروی کار تامین شده ی عمومی، نیستند.^{۳۲}

وابستگی به رفاه دولتی در میان مهاجرین کشورهای غیر غربی در مقایسه با آنهایی که در همان سال در سوئد متولد شده اند نه برابر بالاتر است.^{۳۳} چنان که سوئد از کشوری که با موفقیت خارجیان را در بازار کارش جذب می کرد به جایی تبدیل شده که بسیاری از مهاجرین در دام وابستگی بلندمدت به کمک های دولتی گیر افتاده اند. این امر نه تنها تغییرات سیاست مهاجرتی را نشان می دهد بلکه سیاست کلی اقتصاد را نیز در بر می گیرد. گسترش دولت رفاه از اواسط قرن بیستم شرایطی را ایجاد کرده که انگیزه برای کار کردن را کاهش داده، در مقابل انگیزه ی زندگی با کمک های دولتی را افزایش داده است. در همین حین مقررات و تسلط اتحادیه ی کارگری همچون مانعی برای ورود به بازار نیروی کار بوده اند.^{۳۴}

هیچ شکی وجود ندارد که نظام رفاهی بخشنده ی موجود به بسیاری از خانواده های مهاجر در ابتدای امر کمک کرده تا هزینه های انتقال به کشوری جدیدی را بپوشانند. با این حال، همانطور که این وابستگی در بلند مدت افزایش یافته، می تواند به آسانی به فقر اجتماعی تبدیل شود. این حقیقت که مشکلات اجتماعی در میان مهاجرین در سوئد افزایش یافته امری تصادفی نیست.

اگر برآیندهای مطلوب صرفا نتیجه‌ی نظام رفاهی سوئد باشد، یکپارچگی بسیار موفق می‌بود، چرا که نتایج خوب حاصله صرفا از طریق نظام موجود منتقل می‌شد. اما این امر تحقق نیافته است. دلیل اینکه چرا سوئد نتایج اجتماعی مطلوبی داشته رابطه ی نزدیکی با عامل جمعیتی و فرهنگی دارد که پیش از ایجاد دولت رفاه با مالیات بالا ایجاد شده است.

نتایج موثر اجتماعی پیش از گسترش دولت رفاه

دانستن این موضوع اهمیت دارد که تفاوت های بسیاری میان نتایج اجتماعی حاصله میان سوئد و ایالات متحده پیش از ایجاد دولت رفاه وجود دارد. در سال ۱۹۵۰، بسیار پیش از آنکه دولت رفاه با مالیات های بالا وجود داشته باشد، سوئدی ها ۲,۶ سال طولانی تر از آمریکایی ها می زیستند. امروزه این تفاوت ۲,۷ سال است.

مقایسه ی تاریخی نرخ های نابرابری درآمدی در سوئد، ایالات متحده، کانادا، فرانسه و هلند نتایج جالبی را نشان می دهد. پیش از سال ۱۹۲۰، یعنی پیش تر از ایجاد دولت رفاه، سوئد در میان کشورهایی با پایین ترین سطوح نابرابری در این گروه از کشورها بود.^{۳۵}

یکی از دلایلی که سوئد عملکرد خوبی در بسیاری از معیارهای اجتماعی داشته است ریشه در تاریخ و جامعه شناسی این کشور دارد: سوئد و سایر کشورهای شمال اروپا، برای صدها سال، از نهادهای قوی ای همچون اخلاق کاری قوی لوتری، جمعیتی همگن، سطح بالای اعتماد، مشارکت مدنی، و همکاری برخوردار بوده اند.

وقتی که سوئدی ها به آمریکا مهاجرت کردند این پدیده های فرهنگی از میان نرفتند. برعکس، مهاجرین به نظر می رسد که کاملا در این راستا به کمال رسیده اند. حدود ۴,۴ میلیون آمریکایی با اصلیت سوئدی، در مقابل سایر گروه های مهاجر از اسکاندیناوی، به طور قابل ملاحظه ای ثروتمندتر از یک آمریکایی نوعی هستند.

اگر آمریکایی های با پیشینه ی سوئدی کشور خودشان را شکل دهند، تولید سرانه ناخالص داخلی شان ۵۶۹۰۰ دلار خواهد بود که ۱۰۰۰۰ دلار بیشتر از درآمدهای یک آمریکایی نوعی است. این مبلغ بالاتر از ۳۶۶۰۰ دلار تولید سرانه ناخالص داخلی سوئد است. سوئدی هایی که در ایالات متحده زندگی می کنند حدودا ۵۳ درصد ثروتمندتر از سوئدی هایی هستند (بدون در نظر گرفتن مهاجرین) که در کشور بومی شان زندگی می کنند.^{۳۶}

این نکته لازم به ذکر است که سوئدی هایی که به ایالات متحده مهاجرت کردند، عمدتا در قرن نوزدهم، افراد نخبه ای نبودند. بلکه اکثرا افرادی بودند که از فقر و قحطی گریخته اند. موفقیت این گروه ارزش و اهمیت

هنجارها و نهادها را نشان می دهد، که تا حدی از حضور آنها ممانعت به عمل آمده، و "خیرات اجتماعی social goods" توسط سیاست های اقتصادی اعمال شده در سوئد ایجاد شده است.

بر اساس داده های اداره ی آمار کار (Bureau of Labor Statistics)، آمریکایی ها با تبار سوئدی به طور معناداری در آزمون ها نه نمرات بالاتری را نسبت به گروه های مهاجر اروپایی کسب کرده اند، و نه نمرات بالاتری نسبت به سوئدی های ساکن سوئد، که این امر بیانگر این موضوع است که سوئدی های مهاجر گروهی "منتخب" از نخبگان نیستند.^{۳۷}

اقتصاددانی اسکاندیناویایی یک بار به میلتن فریدمن گفت: "در اسکاندیناوی، ما فقر نداریم." میلتن فریدمن چنین پاسخ داد: "جالب است چون در آمریکا، میان افراد اهل اسکاندیناوی هم ما فقر نداریم."^{۳۸} در حقیقت، نرخ فقر برای آمریکایی هایی با پیشینه ی سوئدی تنها ۶٫۷ درصد است که این میزان نصف میانگین ایالات متحده است.^{۳۹} اقتصاددانانی همچون گراند نوتن Geranda Notten و کریس دِ نوبورگ Chris de Neubourg با استفاده از خط فقر آمریکا، نرخ فقر را در سوئد اندازه گیری کردند و به عددی مشابه ۶٫۷ درصد رسیده اند.^{۴۰}

این امر ما را به این جمع بندی می کشاند که آنچه باعث موفقیت منحصر به فرد سوئد شده چنان که عموماً پنداشته می شود، دولت رفاه نیست. دولت رفاه با مالیات بالا علت قوت اجتماعی سوئد نیست، برعکس شاید این ذخیره سرمایه اجتماعی موجود بوده که دولت رفاه با مالیات های بالا را امکان پذیر ساخته است.

پیش از دولت رفاه، فرهنگ سختکوشی همراه با اخلاق کاری پروتستانی، ارج نهاده می شد. همانطور که پیش تر در این مطلب مطرح شد نظام مدرن این هنجار را از میان برده است.^{۴۱} دولت رفاه سوئد برخی کالای اجتماعی social good، مثل ایجاد شبکه های نسبتاً بخشنده ی تامین اجتماعی، را به وجود آورده اند. با اینحال دولت رفاه مشخصاً تنها دلیل نرخ پایین فقر و امید به زندگی بالا در این کشور نیست.

بازار آزاد سوئد؟

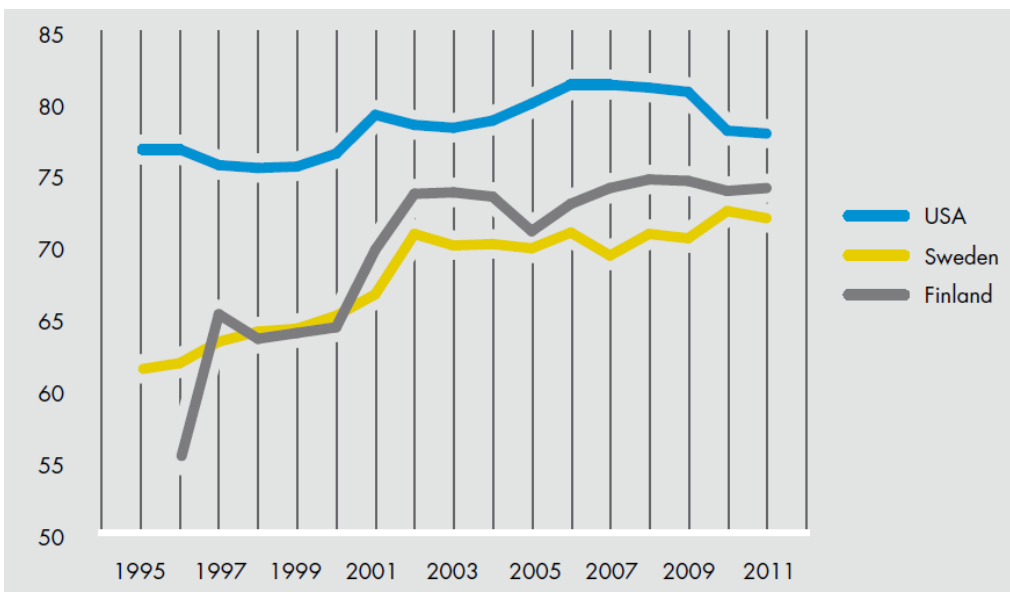
وقتی که سوئد به عنوان نمونه ای در مناظرات سیاستی به کار گرفته می شود، نه تنها موفقیت هایش بلکه در محدودیت هایش نیز اغلب اغراق می شود. درک این موضوع اهمیت داد که سوئد اساساً یک کشور سوسیالیستی نیست. مالیات ها بالا هستند و بازار نیروی کار قابل انعطاف پذیر نیست، ولی تصمیم سازان درصدد جبران نبود آزادی اقتصادی با آزاد سازی های اقتصادی در سایر بخش های اقتصاد هستند.

آزادی اقتصادی در شاخص آزادی اقتصادی طراحی شده توسط موسسه ی فرئیزر شامل این پنج بعد می شوند: اندازه ی دولت؛ ساختار قانونی و محافظت از حقوق مالکیت؛ دسترسی به پول پر قدرت؛ آزادی مبادله با خارجیان؛ و نهایتاً، مقررات مربوط به حوزه ی اعتبارات، نیروی کار و کسب و کار.

مطالعه ای که بر اساس سال های ۱۹۷ تا ۲۰۰۴ انجام گرفته، سوئد و سایر کشورهای شمال اروپا را از نظر عامل اول یعنی اندازه ی دولت به شدت ضعیف رتبه بندی کرده است. با این حال، از نظر چهار وجه دیگر، کشورهای شمال اروپا رتبه های بسیار بالاتری از سایر گروه های کشورهای صنعتی داشته اند.^{۴۲}

پس از آغاز سال های دهه ی ۱۹۹۰، سوئد شماری اصلاحات بازار آزاد انجام داده است که در برخی مواقع فراتر از نظام ایالات متحده هم رفته است. بُنِ مدارس *school vouchers* با موفقیت معرفی شده، رقابتی را در چارچوب مالیه عمومی ایجاد کرد. نظام های مشابهی به طور روز افزونی در حوزه ی برنامه های عمومی، مثل بهداشت و درمان و مراقبت از سالمندان، در حال اجرا هستند. مثال دیگر نظام بازنشستگی ای است که تا حدودی خصوصی شده، و به شهروندان اختیاراتی برای کنترل پس اندازهای بازنشستگی اجباری داده است.^{۴۳}

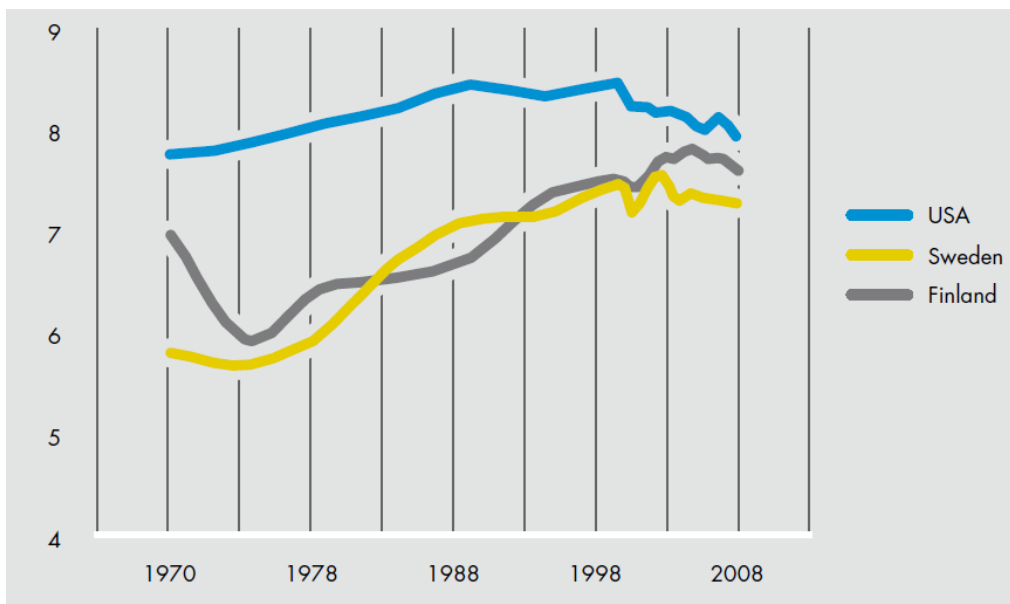
در شکل شماره ی ۵، شاخص آزادی اقتصادی منتشر شده توسط بنیاد هریتیج و وال استریت ژورنال برای ایالات متحده، سوئد، و فنلاند طی دوران ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۹ نشان داده شده اند. گرچه سوئد همچنان پایین تر از ایالات متحده رتبه بندی شده، واضح است که سوئد بخش زیادی از شکافی که در اواسط سال های دهه ی ۱۹۹۰ ایجاد شده بود را پر کرده است. به طور شگفت انگیزی فنلاند، از سوئد پیشی گرفته است. این شکل بیانگر این واقعیت است که سوئد تنها کشور شمال اروپا نیست که حرکت هایی به سمت آزادی اقتصادی بیشتری بر می دارد.



شکل شماره ۵

هریتیج/ وال استریت ژورنال شاخص آزادی اقتصادی عدد کلی

منبع: بنیاد هریتیج و شاخص آزادی اقتصادی وال استریت ژورنال



شکل شماره ی ۶

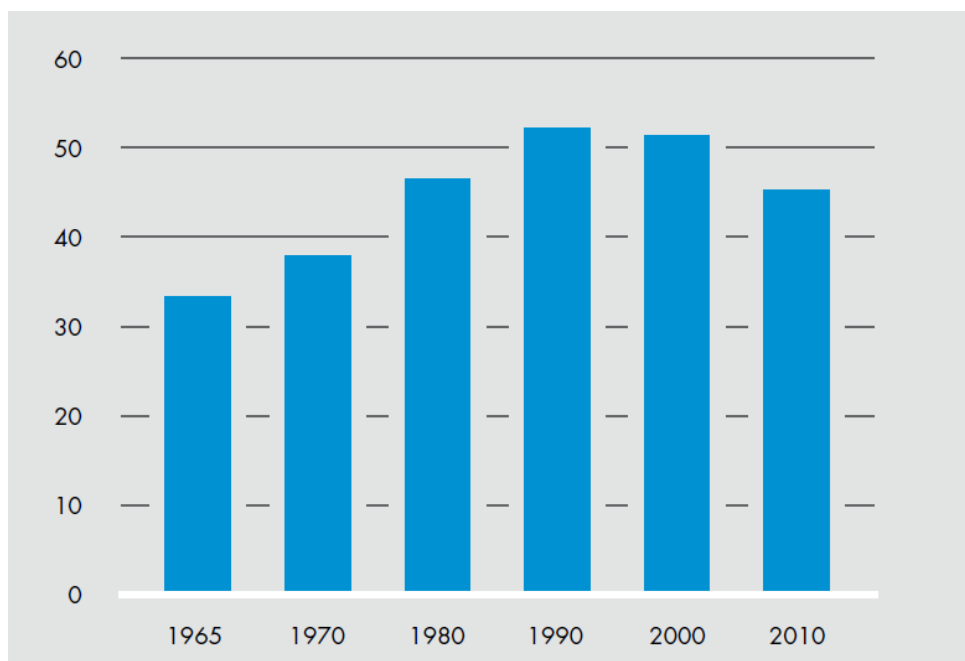
شاخص آزادی اقتصادی فرئیزر **Frasier**

خلاصه ای از رابطه ی زنجیره ای مقادیر این شاخص. منبع: موسسه ی فرئیزر (۲۰۱۰).

در شکل شماره ی ۶، میانگین ارقام شاخص جهانی آزادی اقتصادی منتشر شده شده توسط موسسه ی فرئیزر را نشان می دهد. این شاخص بیانگر شکاف وسیعی است که در سال ۱۹۷۵ از منظر آزادی اقتصادی میان سوئد و فنلاند از یک سو و ایالات متحده از سوی دیگر ایجاد شد. در سال ۲۰۰۸، شکاف موجود مخصوصا میان فنلاند و ایالات متحده بسیار کمتر شد.

دولت راست گرایی که اخیرا در سال ۲۰۰۶ به قدرت رسید و در سال ۲۰۱۰ دوباره انتخاب شده است، قدم به قدم کاهش های نسبتا بالایی در مالیات اجرا کرده است. همانطور که شکل شماره ی ۷ نشان می دهد، بار مالیاتی شروع به کاهش کرده است. احتمال این امر وجود دارد که با در نظر گرفتن تحقیقی که پیش تر در این نوشته اشاره شده و نشان داده که مالیات های بالا برای اقتصاد بسیار زیان بخش هستند، این کاهش ادامه یابد. حمایت از سوسیال دموکراسی طی صد سال اخیر در پایین ترین حد ممکن بوده است.

سوئد کاملا ایده ی دولت رفاه را رها نکرده، اما قدم هایی در راستای افزایش آزادی اقتصادی و کاهش اندازه ی دولت برداشته و در حال برداشتن است.



شکل شماره ی ۷

درآمدهای مالیاتی به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی

منبع: OECD و دولت سوئد (۲۰۱۰). "Budgetpropositionen för 2011 - Bilaga 2"

نتیجه گیری

مدل سوئدی اغلب در مباحث سیاستی بخش عمومی، چه به عنوان آرمانشهر سوسیال دموکراتیک یا تجربه ی شکست خورده ی سوسیالیستی، بیش از حد مورد توجه قرار گرفته است. چنین رویکردهایی خالی از حقیقت هستند. سوئد از نظر نرخ پایین فقر و امید به زندگی بالا کشوری موفق است. با این حال، این عوامل بیشتر به فرهنگ سوئدی مرتبط می شود که وقتی ایجاد شده اند که مالیات ها نسبتا پایین بودند.

همانطور که میلتون فریدمن پیش تر اشاره کرده، میلیون ها ساکن آمریکایی با تبار سوئدی نرخ فقر پایینی دارند. همانطور که در این گزارش نشان داده شد، سوئدی های آمریکایی در مقایسه با سوئدی هایی که در سوئد زندگی می کنند بیش از ۵۰ درصد سطح زندگی بالاتری دارند. تغییر شکل سوئد از جامعه ی فقیر کشاورز به

کشوری مدرن صنعتی - به عنوان نمونه ای از نقش بازارهای آزاد - امری است که در عین بااهمیت بودن، کمتر به آن اشاره می شود.

باید این موضوع را یادآور شد که دوران طلایی کارآفرینی سوئد، که بنگاه های موفق یکی پس از دیگری در کشوری کوچک تاسیس می شدند و شهرتی بین المللی کسب می کردند، در طی زمانی روی داد که مالیات ها و اندازه دولت نسبتا محدود بودند. سوئد در سال های دهه ۱۹۶۰، دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰ به سیاست های رادیکال سوسیال دموکراسی روی آورد.

با این حال این تغییر مسیر موفقیت آمیز نبوده چرا که منجر به رشد نزولی کارآفرینی در بلندمدت شد، فاصله ای را از نظر ثروت در مقایسه با سایر کشورهای صنعتی انداخت، و به تضعیف هنجارهایی مثل سودآفرینی و انضباط کاری انجامید که سابقا جایگاه قوی ای را داشتند. حرکت به سمت مالیات های بالا، مزایای دولتی نسبتا بخشنده، و بازار نیروی کار تنظیم شده به وضعیتی مرتبط می شود که جامعه ی سوئدی مشکلاتی در یکپارچه کردن مهاجرین با تحصیلات بالا داشته و یک پنجم از جمعیتی که در سن اشتغال هستند توسط انواع کمک های دولتی حمایت می شوند.

با اینحال یادآوری این موضوع حائز اهمیت است که سوئد مثل سایر کشورهای شمال اروپا برای بهبود آزادی اقتصادی در سایر حوزه ها سیاست هایی را جایگزین کرده است. برخی اصلاحات، همچون خصوصی سازی جزیی در نظام بازنشستگی اجباری و سیستم **voucher system** در مدارس و بهداشت و درمان که تنها در پیشرفته ترین کشورها قابلیت اجرا دارد.

جامعه ی سوئد لزوما از عقاید دولت رفاه دور نمی شود، اما اصلاحات مداوم در راستای آزادی اقتصادی در مقیاس رفاه اجرا می شوند. افزایش اندازه ی دولت متوقف شده و حتی در سال های اخیر این روند معکوس شده است. کشور بار دیگر به سیاست های بازار آزاد روی آورده که در گذشته به خوبی جواب داده اند.

منابع:

Axelsson, Sten (2006). "Entreprenören från sekelskifte till sekelskifte – kan företag växa i Sverige?", in Dan Johansson and Nils Karlsson (ed.), "Svensk utvecklingskraft", Ratio.

Baker, Samuel H. (1983). "The Determinants of Median Voter Tax Liability: An Empirical Test of the Fiscal Illusion Hypothesis", Public Finance Quarterly, vol. 11, no. 1, 95-108.

Bergh, Andreas and Magnus Henrekson (2010). "Government size and implications for economic growth", AEI Press.

Bjuggren, Carl Magnus and Dan Johansson (2009). "Privat och offentlig sysselsättning i Sverige 1950–2005", Ekonomisk Debatt 1:1.

Buchanan, James (1960). "Fiscal Theory and Political Economy", Chapel Hill: The University of North Carolina Press.

Bureau of Labor Statistics, NLSY-97 study of approximately 9000 youths of age 12–16 years.

Edling, Jan (2010). "Agenda för Sverige", Ekerlids.

Ekberg, Jan (1997). "Svårt för de nya svenskarna att få jobb", Statens Invandrarverk.

Ekberg, Jan and Mats Hammarstedt (2002). "20 år med allt sämre arbetsmarknadsintegration för invandrare", Ekonomisk Debatt, 4:343.

Ekonomifakta. Data from www.ekonomifakta.se

Frasier Institute (2010). "Economic Freedom of the World 2010 Annual Report".

Freeman, Richard B, Birgitta Swedenborg and Robert H Topel (2010). "Reforming the Welfare State - Recovery and Beyond in Sweden", The University of Chicago Press, National Bureau of Economic Research.

Hansson, Åsa (2009). "Vad kostar beskattning – analys av den samhällsekonomiska kostnaden av beskattning", Svenskt Näringsliv.

Heinemann, Friedrich (2007). "Is the Welfare State Self-Destructive? A Study of Government Benefit Morale", ZEW Discussion Paper No. 07–029.

Henrekson, Magnus (2007). "Välfärdsstaten och entreprenörskapet", IFN Policy Paper nr 16.

Herin, Jan, Ulf Jakobsson and Anders Rydeman (2006). "Ge de arbetslösa en chans – 150 000 nya jobb genom halverade arbetsgivaravgifter", Den Nya Välfärden.

Heritage Foundation and Wall Street Journal, Index of Economic Freedom database.

Holmlund, Bertil and Martin Söderström (2007). "Estimating income responses to tax changes: a dynamic panel data approach", IZA Discussion Paper no. 3088.

Johnson, Anders (2006). "Tidernas entreprenörer i Sverige", Gleerups Utbildning.

Kotkin, Joel (2009). "Is Obama Separating from His Scandinavian Muse?", The New Geography, 2009-12-11.

Krantz, Olle (1997). "Svensk ekonomisk tillväxt under 1900-talet – en problematisk historia", Ekonomisk Debatt, nr 1.

Larsson, Ludvig (2009). "Jakten på den dolda skatten", Timbro.

Lindbeck, Assar (1995). "Hazardous Welfare-State Dynamics", American Economic Review, Papers and Proceedings, 85;2:9-15.

Maddison, Angus (1982). "Phases of Capitalist Development", Oxford University Press.

Maddison, Angus (2010). "Historical Statistics of the World Economy: 1-2008 AD", the data file can be found here: http://www.ggdc.net/MADDISON/ Historical_Statistics/horizontal-file_02-2010.xls

Notten, Geranda and Chris de Neubourg (2007). "Poverty in Europe and the USA: Exchanging official measurement methods". MPRA Paper No. 4669.

OECD tax database.

OECD (2009). "OECD Factbook 2009". Pirttilä, Jukka and Håkan Selin (2011). "Skattepolitik och sysselsättning: Hur väl fungerar det svenska systemet?", Bilaga 12 till Långtidsutredningen 2011.

Roine, Jesper and Waldenstrom, Daniel (2008). "The evolution of top incomes in an egalitarian society: Sweden, 1903-2004", Journal of Public Economics, 92;366.

Rooth, Dan-Olof (1999). "Refugee immigrants in Sweden: educational investment and labor market integration", Lund Economic Studies, nr 84.

Sanandaji, Nima (2009). "Mellanförskap", Captus.

Sanandaji, Tino and Björn Wallace (2004). "Fiscal Illusion and Fiscal Obfuscation", Uppsats vid Handelshögskolan i Stockholm.

SCB database, lifespan data.
http://www.scb.se/Pages/TableAndChart____25830.aspx

SCB and Arbetslivsinstitutet (2002). "Integration till svensk välfärd? Levnadsförhållanden Om invandrarnas välfärd på 90-talet", nr 96.

SCB (2004). "Inkomstfördelningsstudien 2004".

SCB (2009). Arbetskraftsundersökningar (AKU), Sysselsättningen i Sverige 1963–2008.

Swedish Enterprise Institute (2006). "Utanförskap och arbetslöshet - en exkluderande arbetsmarknad!".

Swedish Government (2010). "Budgetpropositionen för 2011 - Bilaga 2".

Trabandt, Mathias and Harald Uhlig (2010). "How far are we from the slippery slope? The Laffer curve revisited", European Central Bank Working Paper Series no 1174.

The New Geography (2010). "Is Sweden a false utopia?", 2010-05-02.

The New York Times (2010). "The Limits of Policy", 2010-05-03.

US Census. Census 2006-2008 America Community Survey 3-Year Estimates, Selected Population Profiles.

US Census 2000. Foreign born profiles.

US Department of Health and Human Services (2009). "Health, United States, 2008".

World Value Survey data for question V198 Justifiable: claiming government benefits.

در مورد نویسنده:

نیما سنندجی دارای کارشناسی ارشد از دانشگاه تکنولوژی چلمرز در گوتنبرگ، و درجه ی کارشناسی ارشد از موسسه سلطنتی تکنولوژی در استکهلم است، و سابقا تحقیقاتی در هر دو دانشگاه چلمرز و کمبریج انجام داده است. وی رئیس تینک تنک کاپتوس **Captus** می باشد.

نیما پیش تر شش کتاب به چاپ رسانده که موضوعاتی از قبیل کارآفرینی، فرصت های شغلی زنان و نوآوری در بخش آی تی را پوشش می دهند. وی در یکی از این کتاب ها، همچنین تعدادی از گزارشات چاپ شده، بر سیاست های در راستای اتحاد عناصر مختلف جامعه سوئد و کارآفرینی در گروه های مهاجر در این کشور تمرکز می کند. نیما هم چنین مقالاتی را در نشریات سوئدی همچون **Expressen**، **Aftonbladet** و **Veckans Affärer**، و نشریات بین المللی مثل **وال استریت ژورنال** نوشته است.

نظرات بیان شده در این مقاله، نظرات نویسنده بوده و بازگوکننده یا نماینگر آرای مجله ی لیبرا نیست. لیبرا به استثنای اسناد بنیانگذارانش، هیچ دیدگاه غالبی ندارد.

¹ Maddison (1982).

² Krantz (1997).

³ Ibid.

⁴ برای مثال Johnson (2006) را ببینید.

⁵ SCB (2009).

⁶ Henrekson (2007).

محاسبات بر اساس سود واقعی ده درصد است.

⁷ Ibid.

⁸ "کارآفرینانه" به بنگاهی اطلاق می شود که از کسب و کاری با مالکیت خصوصی در سوئد شروع به فعالیت کرده اند.

⁹ Axelsson (2006).

¹⁰ Bjuggren and Johansson (2009).

¹¹ Ekonomifakta

¹² ذکر شده توسط (Baker (1983); Buchanan (1960).

¹³ Sanandaji and Wallace (2004).

¹⁴ به عنوان مثال، Larsson (2009).

¹⁵ Ekonomifakta

¹⁶ Maddison (2010).

¹⁷ Ibid.

¹⁸ Trabandt and Uhlig (2010).

¹⁹ به عنوان مثال (Holmlund and Söderström (2007); Pirttilä and Selin (2011) را ببینید.

²⁰ Hansson (2009).

²¹ Ibid.

²² به عنوان مثال، معرفی نظام خدمات اجتماعی که بخشندگی بسیاری برای طبقه متوسط داشته باشد، اگر که سطح درآمدی میان طبقه ی متوسط و کم درآمدترین افراد تفاوت زیادی کند امری دشوار است. اگر سطح مزایا به قدری بالا هست که برای افراد طبقه ی متوسط بخشنده باشد، این سطح باید بالاتر از مزایای دریافتی کم درآمدان باشد به خاطر بهره وری پایین ترشان باشد. در نظامی همگن، با پراکندگی درآمدی اولیه ی کمتر، نظامی می تواند طاحی شود که بخشندگی بالایی برای طبقه متوسط داشته باشد، ضمن اینکه انگیزه های کم درآمدان را به اندازه ای که در جامعه ای همگن روی می دهند کاهش ندهد.

²³ Heinemann (2007).

²⁴ Lindbeck (1995).

²⁵ Edling (2010), Swedish Enterprise Institute (2006), Herin, Jakobsson and Rydeman (2006).

²⁶ Ekberg and Hammarstedt (2002).

²⁷ Ibid.

²⁸ Ekberg (1997).

²⁹ Rooth (1999).

³⁰ SCB and Arbetslivsinstitutet (2002).

³¹ سرشماری سال ۲۰۰۰ ایالات متحده.

³² Sanandaji (2009).

³³ SCB (2004).

³⁴ Sanandaji (2009).

³⁵ Roine and Waldenstrom (2008).

³⁶ داده های آماری سرشماری ایالات متحده؛ OECD (2009).

³⁷ داده های اداره ی آمار.

³⁸ نقل از دیگران توسط Kotkin (2009).

³⁹ سرشماری ایالات متحده ۲۰۰۸-۲۰۰۶.

⁴⁰ Notten, Geranda and Chris de Neubourg (2007).

توجه کنید که ارقام سوئدی هم مهاجرین فقیر را در بر می گیرند.

⁴¹ برخی از واقعیت ها و مباحث موجود در این فصل، در مطلب منتشر شده ی دیوید برکس در نیویورک تایمز

تاریخ ۳ ماه می ۲۰۱۰ دربرگرفته شده است. این نکته لازم به ذکر است که نویسنده این مطلب مقاله ای با

همین آمار و مباحث در نشریه نیو جیوگرافی *The New Geography* یک روز قبل از چاپ مطلب آفای

بروکز ، مشترکا با فرد دیگری نوشته است. مقالات در پانوشت ها برشمرده شده اند.

⁴² Bergh and Henrekson (2010).

Freeman, Richard B, Birgitta Swedenborg and Robert H ^{۴۳} به عنوان مثال ببینید:

..Topel (2010)